

چنان گستاخانه بزبان قلم داده افتراي محض خواهد بود اما از مضمون خطي که آن بي سعادت از احمد آباک يوالي برهان پور در صاده عرش آشياني نوشته بود و بعد تسخير قلعه امير (اسير) کتبخانه حاکم برهان پور با سوال ديگر بضبط در آمده - و در سنه اول جلوس جنت مکاني جهانگير بادشاه آن نوشته همچنان بمهر و خط خان مردود از ميان کتبخانه مذکور برآمده از نظر جهانگير پادشاه گذشت - بعد مطالعه که همه مضمون صلو از کلمات لغو و فقرات لا يعني نسبت بعرش آشياني بود بدست خان اعظم دادند و فرمودند که بلند بخواند - و آن کم سعادت بي چابانه با آواز بلند خواند و سامعان حضور برو لعن و طعن نمودند - جنت مکاني فرمودند که اگر نسبت حق شير با عرش آشياني در ميان نمي بود سزاور قتل بودي - و اکتفا بعزل منصب او نموده حکم فرستادن قلعه نمودند - در جهانگير نامه تاليف کامگار بيگت مخاطب بغيرت خان مفصل بدین ذکر پرداخته *

القصة بعد رفتن خان اعظم به بيت الله شاهزاده محمد مراد را باتاليفي صادق محمد خان صاحب مدار صوبه احمد آباد فرمودند - و مالوا را بشاه رخ ميرزا عنايت نمودند - و شهباز خان را به نيابت او روانه ساختند - درين اوان باز خبر فساد و غلبه افغانان روشنائي بعرض رسيد و آصف خان عرف ميرزا محمد جعفر را برای تنبيه آن جماعت بد عاقبت مرخص فرمودند - و از ترس آصف خان که محاربات مصعب در ميان آمد در اندک فرصت چهارصد پانصد سر و اسيران آن قوم بحضور رسيدند *

و درین سال سنه هزار و چهار [۱۰۰۴] (81) مزده رسیدن میرزا رستم بن سلطان حسین نبیره شاه اسمعیل صفوی حاکم قندهار که بمسبب هجوم و فساد مخالفان اطراف و اعتراض شاه ایران تنگ آمده بود با کلید قلعه معروض گردید - و بعد رسیدن حضور و دریافت سعادت ملازمت بمنصب پنجهزاری که معراج پایه دولت آن عهد بود و عطای حکومت ملتان و دیگر عنایات معزز و مفتخر ساختند *

و در همان سال خان خاتان را مع فوج شاهزاده دانیدل و دیگر امیران کار طلب نامی برای تسخیر دکن مرخص فرمودند - بعد از آن خان خاتان بماندو رسید خبر مردن برهان شاه نظام الملک و لشکر کشتی عادل شاه بیجا پور باحمد نگر و کشته شدن پسر برهان شاه و سر بر آردن میان منجو نام که امیر صاحب مدار نظام الملک گشته بود و رسیدن عریضه او بخدمت شاهزاده محمد مراد در احمد آباد مشتمل بر التماس طلب برای تسخیر دکن و روانه شدن شاهزاده محمد مراد از احمد آباد بطریق استعجال بدکن در لشکر خان خاتان انتشار یافت - و مقصود آن نوشتجات میان منجو و دیگر حکام برهان پور و برار متضمن بر تاکید زود رسیدن بنام خان خاتان نیز رسید - و خان خاتان خود را بسرعت تمام به برهان پور رسانیده راجی خان والی اسیر را با خود رفیق ساخته تا رسیدن شاهزاده محمد مراد که با بیست هزار سوار نزدیک

دولت آباد رسیده بود بخدمت شاهزاده سیدنا سلحق گردید - و منجو
و بعضی رفقای او که عرائض مشتمل برطلب شاهزاده و خان خانان
فرستاده بودند بتعلیمی و استمالت چاند بی بی دختر نظام الملک
که فی الحقیقت دران ایام همان وارث ملک بود و در تدبیر و رای
عائب و سخاوت و شجاعت و عصمت درمیان زنان نادره زمان
گفته می شد پشیمان از نفاق ورزیدن و طلبیدن شاهزاده گشته
باتفاق چاند بی بی بگرد آوری مصالح جنگ و فراهم آوردن ذخیره
قلعه و تسخیر قلوب امرا و زمینداران نواح پرداختند - و باز مصلحت
کار قرار بران یافت که چاند بی بی در احمد نگر استقامت ورزیده
در محافظت قلعه دولت آباد و احمد نگر کمر سعی بندد - و باتفاق
امرای عقیدت کیش در استحکام برج و باره پردازد - و منجو احمد
نام مجهول النسب را که برای نام وارث ملک قرار نموده بود
برداشته بسرحد بیجاپور رفته با بیجاپوری اتفاق نموده بعد گرد آوری
لشکر برای مقابله فوج پادشاهی تردد زیاد نمود - ازین خبر
خان ذانان باقول (82) خود آمده بمحاصره قلعه احمد نگر پرداخت -
و چاند بی بی مردانه وار کمر همت بسته محصور گردیده چنانچه
باید در دفع ضرر قلعه و در سرانجام و اهتمام کارزار می کوشید - و هر
تدبیری که لشکر پادشاهی در پیش بردن مورچال و کندن نقب
و بستن دمدمه بخرج مبلغهای کلی می نمودند چاند بی بی
در مقابل و برابر آن چنان تردد بر روی کار می آورد که از زدن

توپهای پیاپی و شبها فرستادن لشکر برای شبنجون و خراب نمودن دمدمه و نقب کمی نمی نمود - و آخر کار بمعی بسیار مورچال و نقب باروت زیر دیوار و برج قلعه رسید و مبلغ خطیر بران خرج گردید - آن شیرزن با تدبیر بنیروی عقل خبر داری بتلاش جاسوسان با هوش از مکن اندرون و بیرون نقب خبر یافته قبل از روز یورش مردان کاری متلاشی را فرمود که از اندرون بقیاس مقابل تا جایی رساندن باروت شکافته خریطهای باروت دو نقب بدست آوردند و برای احتیاط آن قدر مشک و کوزه‌های آب ریخته که بجای شراره آتش آب ازان طرف جوشید - و در تلاش سراغ دیگر نقب و سوراخها بودند - درین ضمن شاهزاده و خان خاتان بقصد پرانیدن برج و یورش نمودن بافواج و مبارزان قلعه کشا سوار شده فرمودند که در نقبها آتش زنند زیر درجی که باروت بقدر پنجاه گز در طول دیوار پرید دران هنگامه دار و گیر بلند شدن دود و برخاستن صدای زلزله افزا و باریدن سنگ و آدم مرده که مثل کبوتر با آسمان رفته معلق زنان فرود می آمدند دلاوران کار طلب در انتظار پریدن برج و دیوار دیگر مستعد یورش بودند و از در نگرفتن آتش بنقبهای دیگر بحیرت افتاده در یورش چمتی و چابکی که بایست بکار نتوانستند برد - درین فرصت آن زن مرده سیوت بدستور مردان نبرد دیدگ تجربه کار برقع پوشیده شمشیر حمائل نموده و شمشیر دیگر بدست گرفته برق کردار با مصالح تخته و چوب و بانس و سبدهای پراز گل و خریطهای کلان که همه را در عالم احتیاط موجود نموده چشم بر راه وقت بود بیای دیوار از پا در آمده رسیده بزبان خوش

و ریزش زر و وعده و وعید از زن و مرد کار گرفته بجلدی و چابکی تمام رخنه حصار را بند نموده توپهای خوردن بران گذاشته سد راه آمدن و شد و حائل آمدن لشکر گردید - و مغلان و بهادران رخنه جو با وجود حملهای پیاپی و یورشهای بی صرفه که آدم بسیار بکار آمدند و راه در آمدن و دخول نیافتند بعد تردد تمام روز بمکانهای خود شتافتند و همین که خسرو انجم سپاه پناه بحصار نیلگون گودون برد چاند بی بی بگلکاران و بیلداران جلد دست با مزدور بسیار در پای دیوار بر سرکار آورده خود بر اسب سوار شده مشعل بسیار روشن ساخته از خشت و گل و چونه و سنگ و لاش مرد ها هر چه بدست می آمد تا اثر ظاهر شدن سفید صبح در برداشتن دیوار و استحکام آن می کوشید و زر در دست و دامن مزدوران بطریق انعام می پاشید - و همان شب دیوار پنجاه درعه که از سه و چهار درعه عرض کم نخواهد بود و سه درعه بلند نمود - و بهمین دستور تردداتی که از آن زن سرا پا تدبیر در محافظت قلعه و دفع شر خصمان بظهور آمده درین اوراق مختصراً بتحریر آن نمیتوان پرداخت - گویند چند روز که بر عرصه امید نجات تنگ گردید و اثر رسیدن کوسلک اطراف ظاهر نشد و غله و دیگر ذخیره قلعه رو باتمام آورد فرمود که گولهای نقره در توپ پر نموده بلشکر پادشاهی اندازند *

درین ضمن خبر روانه شدن سهیل خان حبشی نائب عادل شاه با هفتاد هزار سوار از بیجاپور انتشار یافت - و راه رسیدن رسد لشکر پادشاهی بند گردید - و گاه و هیمة دران نواح نماند - و کهی دور دست از آفت دست اندازی زمینداران و دکنیان نمی

رسید - بنابراین قلعہ گاہ و غلہ در لشکر بمرتبہ شد کہ اسپان و باز بردار
 بحیارت تلف شدند - و امرای چاند بی بی نیز تنگ آمدند صلاح بصلح
 میدادند - لهذا طرفین بمصالح راضی گشته پیام الصلح خیر بمیان
 آوردند - و قرار یافت کہ شاهرزادہ دست از مزاحمت و محاصرہ قلعہ
 احمد نگر و دولت آباد و نواح آن بردارد و بتصرف چاند بی بی
 و بہادر شاہ نبیرہ برہان نظام شاہ وا گذارد - و صوبہ ہزار با بعضی
 پرگنات احمد آباد بیدر تعلق بیاد شاهرزادہ محمد مراد پذیرد - و نظر
 بر دفعہ وقت ایجاب و قبول طرفین منعقد گردید - و شاهرزادہ محمد
 مراد و خان خانان رایت توجہ طرف ہزار برافراشته بدانجا رسیدند
 قصبہ شاہ پور آباد نمودہ عجلانہ پای تخت خود ساختہ پرگنات بجاگیر
 امراتنخواہ کردہ جهت آرام گرفتن بسپاہ و چہار پا فرستادن اطراف
 بفاصلہ نزدیک پرداختند - و مصلحت نمودند کہ دختر راجی علیخان
 برہانپوری بعقد شاهرزادہ محمد مراد درآوردند - از آنکہ از طرف صلح
 دکنیان خاطر جمعی کہ باید حاصل نشدہ بود بلکہ خبر رسیدن
 سپہل خان حبشی با لشکر گران شہرت تمام داشت در استمالات
 و خاطر جوئی راجی علی خان نہایت می کوشیدند - و با سہ
 چہار ہزار سوار نزد خود طلبیدہ در ہمہ باب رعایت خاطر او مرعی
 میداشتند - و چون پادشاہ زادہ را با شہباز خان کمبوجائے صوبہ دار
 مالوا کہ بطریق کومک با خود آوردہ بودند بر سر منع تاراج شہر
 احمد نگر در ایام پیغام صلح رنجش بمیان آمدند بود - او بی رخصت
 شاهرزادہ بر سر تعلقہ خود برخاستہ رفت - و در ہمین آوان بتحقیق
 پیوست کہ سپہل خان باتفاق امرای بیجا پور و چاند بی بی

مع فوج شصت هزار سوار و توپخانه عظیم که از ابتدای بنای رواج توپخانه دکن زیاده بر بلاد دیگر هندوستان بود از احمد نگر گذاشته می آید - خان خاتان با تفاق راجی علیخان و راجه رامچند و دیگر امرای رزم آزمای کار طلب و بیست هزار سوار برای مقابله فوج دکن از شاه زاده مرخص گشته متوجه بیکار و کار زار با سهیل خان گردید - و از آب گنگ که بزبان هندی گنگا زمان زه مردم دکن است گذشته نزدیک ناندیر کار بمقابله و مقاتله افتاد - و زه و خورد غریب بمیان آمد - و محاربه صعب روداد - و مکرر هر اول هر دو طرف غالب و مغلوب گشته از آنکه راجی علی خان و رام چند در ابتدای بورش فرصت خالی نمودن توپخانه نداده فوج سهیل خان را برداشته بودند - و دکنیان فوج پادشاهی را بطریق فرار طرف خود بمکن دشوار گذار گذاشته باز برگشته از اطراف در آمده تا آخر روز جنگ را قائم داشتند - تا آنکه راجی علیخان و راجه رامچند با دوسه هزار سوار بکار آمدند - و مغال بسیار کشته و زخمی گردیدند - و دکنیان زیاده نیز سینه را سپر بلا ساخته بدادیه عدم شناختند - آخر هزیمت بلشکر خان خاتان افتاد و کار بجائی رسید که خان خاتان با چند سوار معدود و نقارچیان نزدیک توپخانه خصم که در بورش اول بتصرف خود آورده بودند استقامت ورزیده قریب غروب آفتاب فرود آمد - باقی فوج مغلیه باهتمام فرار اختیار نمود و سرکشان قطار قطار شتر و استرو کار بر از بار پیش انداخته راه برگذات اطراف که خانهای اینها دران بود پیش گرفتند - و اکثری بسبب انتشار خبر کشته شدن خان خاتان ترک رفقت سردار نموده بطمع بدست

آوردن صندوقهای سفرات گرفته سرخ و سبز پر از اشرافی بتعاقب مغان و شتران کارخانجات شناختند - و سهیل خان با جمعی که با او بودند بخاطر جمعی فتح نمایان خود را پر باد ضرورت نخوت ساخته بعد غروب آفتاب در کنار رود خانه که مقابل توپخانه گوله رس بود بی اطلاع حال خانخانان برای پایان رساندن شب و فراهم نیامدن فوج در تاریکی بدون مشعل فرود آمد و خان خانان نظر بر توکل حق از انجا حرکت نمودن مصلحت ندانسته آن شب را شب یلدای نا امید دانسته در انتظار صبح امید بی آنکه بر احوال خصم اطلاع داشته باشد لنگر اقامت انداخته از ابهای توپخانه را برای احتیاط بجای مورچال قرار داد از اتفاقات مدد طالع اکبری چند مشعل روشن نموده نزد سهیل خان آوردند خان خانان از روشنائی مشعلها و بنظر آمدن کثرت ازدحام دانست که سهیل زحل سیرت در مقابل آن شیر معرکه شجاعت جا گرفته چون اکثر توپ و زنبورک پراز باروت و گوله بود فرمود که دور هکله را طرف آن سید اختر مائل ساخته مچرا بسته آتش دهند هنرمندان آن فن بعلامت روشنائی که نشان غروب کوکب سهیل بود با آتش دادن توپها شروع نمودند همینکه چند گوله جان ستان ناگهان بی در پی در مجمع دکهنیان عقل و هوش باخته رسید یک دو نفر را قالب تپی روی سرو پا ساخت تزلزل تمام در جمعیت آنها راه یافت - و بفکر تبدیل مکان روشنائی صبح امید را بتاریکی شام مایوسی مبدل ساختند - خان خانان از اثر راه یافتن توهم در دل مخالفان بنقارچیان فرمود که صدای نقاره و کرنا

بدستور شادمانه فتح بلند سازند - بعده که شروع بنواختن شادمانه نمودند صدای فرحت افزای آن بگوش مغلان و دیگر همراهان فوج پادشاهی که در گوشه و کنار غار و مغاک برای بمر بردن شب تار بامید صبح نجات پناه برده بودند رسیده جان تازه در قالب آن دل و جان باختگان دمید - و جمعی که بذات الفعش وار متفرق بودند مانند خوشه پروین فراهم آمده بهوی صدای نقاره جوق جوق روانه شده بخدمت خان خانان رسیدند - بعد رسیدن آن جماعه باز خان خانان اشاره ببلند ساختن آواز کوس و کرنای شادی نمود بار دیگر دسته از سواران برهنه آن صدای روح پرور فرحت افزای خود را در خدمت آن سپه سالار رساندند - همچنان هر بار جمعی که میرسیدند غرش کوس و نغیر بلند آوازه گشته در گوش دکهنیان حکم هزار پا بهم رساند و عذاب روح آن جماعت میگردد - و برای مغلیه سرمایه سرور و شادی گشته رهبری بخدمت خان خانان می نمود - چنانچه تا بنزدیک رسیدن اثر صبح یازده دفعه تفسیر آیه **نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ** بگوش دل باختگان آن تیه سرگردانی رسید - و نقیبان سپهیل خان نیز بفریاد نعره و بانگ وحشت افزای فوج ابد متفرقه خود را می خواندند و دکهنیان از شنیدن آواز دهل فتح مغلان و صدای توهم افزای مردم خود متوهم گردیده تا مقدور گوشه و کنار اشجار پناه خود قرار میدادند معذرا قریب دوازده هزار سوار نزد سپهیل خان فراهم آمدند - و نزدیک خان خانان قریب چهار هزار سوار مغلیه جمع شدند - خان خانان مصلحت دران دانست که هنوز تاریکی هم رنگ حبشیان حائل

چشم دکهنیان است و سهیل خان نیز بر کمیت فوج مغان اطلاع
 نیافته - بر خصم تیره روز در تاخت سبقت باید ورزید - و فرمود که
 صدای کوس رزم با نعره های جانگداز جوانان تیره جو بلند سازند -
 تکبیر گوین جلوریز بر سر خصم تاخته در حمله اول فوج سهیل
 خان را از پیش برداشته بتعاقب پرداختند - و بزخمهای پیهم که
 بصهیل خان رسید از اسپ سرنگون افتاد - و هوا خواهان آن
 بد خواه سپر اجل او گشته نیم مرده او را برداشته از معرکه بدر بردند -
 و مغلیه دست از تعاقب برنداشتند - و از کشتهای پشتها ساختند -
 و دکهنیان آنچه بتاراج متصرف شده بودند از راه نیلک معاملگی
 مضاعف آن واپس داده حتی بجان مضایقه روانداشتند - و خان خاندان
 بآوازه فتح و نصرت بکمال سرخرویی خود را بخدمت شاهزاده
 محمد مراد رساند - و مورد آفرین و عنایات گردید - بعد از چند روز از
 شعله افروزی آتش حسد محمد صادق خان شاهزاده را با خان خاندان
 ملل خاطر بهم رسید - بحضور معروض داشت - بجای خان خاندان
 سید یوسف خان مشهدی و شیخ ابو الفضل تعیین گردیدند -
 خان خاندان بحضور رسیده بسبب رعایت خاطر شاهزاده چند روز
 مصلحت مغضوب بود - و سید یوسف خان و شیخ ابو الفضل باظهار
 حسن تردد قلعه پرناله و کهیرله و کاریل تعلقه نظام الملک بتسخیر
 در آوردند - و مورد تحسین و آفرین گردیدند - و در همان اوان بتقاضای
 مهمان کشی چرچ نیلگون سرونونهای شاهزاده محمد مراد بباد ضرر
 اجل از پا در آمد - و دکهنیان از اطراف زور و هجوم آورده اکثر پرگانات
 و قلعات تازه بتصرف آورده را باز متصرف شدند - و خلل تمام

در بندر رحمت مردم پادشاهی انداختند - و شیرخواجه که جاگیردار عمده گفته میشد بعد محاربه شکست فاحش یافته بحدائق تاراج رفت - و متواتر خبرهای آشوب دکن بعرض می رسید - و باعث ملال خاطر عرش آشیانی میگرددید - تا آنکه باز خان خانان را باضافه خلعت و دیگر عنایات سرفرازی بخشیده جانان بیگم دختر او را بعقد شاهزاده دانیال در آورده هر دو را باتفاق بی نفاق رفیق ساخته صاحب اختیار نسق ملک و مهم دکن نموده روانه فرمودند - و سال دیگر که سال هزار و هفت هجری [۱۰۰۷] باشد انتظام مهم اطراف آگره و دهلی و پنجاب و مهم بازانای چتور بشاهزاده محمد سلیم مقرر و منصوب نموده خود با هشتاد هزار سوار رایت ظفر پیکر برای تسخیر دکن برافراشتند - و چون بعد گشته شدن راجی علی خان فاروقی والی برهان پور از بهادر دل (۸۳) پسر او نسبت بخد متگاری و اطاعت که از پدر او بظهور آمد کوتاهی ظاهر گردید بخاطر رسید که تا قلعه آسیر و ملک خاندیس باحاطه تسخیر نیاید و بدون آنکه این پارچه سنگ را از میان برداریم بر صوبجات دیگر کمر بستن خلاف رای سلیم است - لهذا بشاهزاده دانیال و خان خانان فرمان صادر شد که خود را زود باحمد زگر رسانده بتسخیر آن پردازند - که ما بدولت متوجه تسخیر قلعه آسیر میگردیم - خان خانان در رکاب شاهزاده بموجب حکم بیای قلعه احمد نگر رسیده به پیش برتن موزچال و گندن نقب و بستن دمدمه برداخت و دکهنیان از اطراف مثل مور و ملخ فراهم آمده

بزدن کهی و شوخی نمودن بر بهیر لشکر شروع نمودند و چاند بی بی به بندر بست برج و باره و گرد آوری آلات جنگ و جذب قلوب سپاه و فراهم آوردن ذخیره آنچه شرط تردد و سرداری است بعمل می آورد - و عرش آشیانی بعد نزدیک رسیدن به برهان پور امرای قلعه کشای کار طلب را برای محاصره و پیش بردن سورچال جا بجا مقرر فرمودند - و آنچه تردد در تسخیر قلعه از بهادران جان نثار بظهور آمده و لشکر فاروقی هر آنچه در محافظت قلعه و از تاختهای بهادرانه بر افواج پادشاهی چنانچه طریق دلاوران بانام رنگ است کوشیدند درین اوراق تذکار آن مفصل برداشتن از سر رشته اختصار بیرون افتادن است - اگرچه درالسنه شهرت تمام دارد که چهار پنجم سال ایام محاصره بامداد کشید اما آنچه از تواریخ بتحقیق پیوسته در اوائل سنه هزار و هشت [۱۰۰۸] بمحاصره پرداختند و در آغاز سال هزار و دوازده [۱۰۱۲] قلعه بتسخیر در آمد - گویند که در دریای تجنی متصل شهر برهانپور پارچه سنگ کلان بود بعد که بفرموده حضرت شیخ برهان الدین که از بزرگان دین آن عهد بودند بزرگان فاروقی بنای آبادی شهر برهان پور بنام آن پیر دین گذاشتند شیخ فرمودند که تا این پارچه سنگ بصورت اصل خواهد بود ملک بتصرف شما خواهد ماند همین که این سنگ بصورت فیل تبدیل خواهد یافت قلعه و سلطنت این ولایت از سلسله شما بیرون خواهد رفت - عرش آشیانی بعد امتداد ایام محاصره که شهر بتصرف آمده و قلعه مانده بود برگفته مقتدای فاروقیها مطلع شده فرمودند تا سنگ تباشان چابک دست دست بدست آن پارچه سنگ را تراشیده

بصورت نیل ساختند - و این معنی نظر بر حسن عقیدت که در باره
 پیر خود داشتند باعث حوصله باختن سلطان بهادر گردید - و در ذخیره
 غله که باقی مانده بود دواب کرم افتاد - و تعفن بمرتبه گرفت
 که خوردن آن بر چار پایان دشوار گردید تا بآدمها چه رسد - و خبر
 نزدیک رسیدن تسخیر قلعه احمد نگر بمعی و توده خان خانان
 نیز انتشار یافت - بهادر دل باخته سراسیمه کار و بار گذشته بعد عهد
 امان قلعه را بتصرف اولیای دولت قاهره در آورد - و خزائن و دفائن
 بسیار سوای دولت فاروقیه بابت عهد آسا اهیر که بانی قلعه
 آسیر بود و ذکر او در سلطنت فاروقیان بگزارش در آمده زیر خاک
 مدفون بر آمد - و اقمشه و تحف بی شمار بضبط سرکار در آمد - و
 شاهزاده دانیال و خان خانان که بعد تودوات نمایان و کوشش
 و کشش بسیار کار بر چاند بی بی تنگ ساختند در اکبر نامه و
 تاریخ فرشته بشرح و بسط درج است - و بروایتی چاند بی بی
 بعد از ملاحظه آنکه کار از دست رفته بتدبیری در هلاک خود
 کوشید که احدی واقعی بر احوال او مطلع نگردد - و اقوال مختلف
 درین باب زبان زد کهن سالن دکن گردیده بود - قلعه بتصرف
 پادشاهی در آوردند و بحضور سراپا سرور رسیده بعطای اضافه وقیل
 و جواهر مغنخر گردیدند - و از انتشار اخبار وزیدن نسیم فتح و فیروزی
 چفته در اطراف قلمرو هندوستان خصوص دکن ابراهیم عادل شاه
 والی بیجاپور عریضه تهنیت و پیشکش مع التماس قبول بیگم
 سلطان دختر برای شاه زاده دانیال با فراوان مال بحضور ارسال
 داشت بشرف قبول در آمد و جمال الدین حسین را برای آوردن

عروس مامور نموده روانه فرمودند *

درین ضمن خبر شورش پادشاهزاده محمد سلیم بعرض رسید - انتظار آمدن دختر عادل شاه نکشیده نظر بردن نصاب سلطنت عروس و ملک نوبتصرف درآمده جنوبی را به شاهزاده دانیال باتالیقی خان خانان سپرده در دکن گذاشته رایت مراجعت بفتح و نصرت طرف اگرو برافراشتند *

برارباب خرد پوشیده نماند که ذکر بغی و زیدن جنت مکانی جهانگیر بادشاه در ایام شاهزادگی محمد قاسم فرشته و دیگر مورخان که هم عهد جنت مکانی بودند در رعایت ملاحظه آن پادشاه با اشاره اکتفا نموده مفصل بزبان قلم نداده اند - اما میرزا کامگار مخاطب بغیرت خان برادرزاده حمید الله خان که بتجربہ احوال جنت مکانی کمیت خامه بچولان در آورده و نسبت بمعتمد خان در راست نویسی کوتاهی قلم را کمتر کار فرموده شمه از ایام بغی نمودن شاهزاده محمد سلیم باحاطه بیان آورده است - مجمل ازان می نگارد - که بعد که در سنه هزار و هشت هجری [۱۰۰۸] رایت ظفر اثر عرش آشیانی برای تسخیر دکن برافراشتند پادشاهزاده محمد سلیم را مخاطب به شاهنشاهی ساخته تسلیم ولی عهد فرموده صوبه اجمیر را در تیول آن پادشاهزاده والا کهر عطا نموده بهم استیصال رانای چتور نامزد فرموده راجه مانسنگه خسروپور پادشاهزاده و شاه قلی خان که از امرای کارطلب نامدار بودند با امرای رزم آزمای دیگر در رکاب پادشاهزاده تعیین نموده بعنایت فیل و جواهر و لک اشرفی مفتخر ساخته رخصت

فرمودند - و صوبه بنگاله را که از راجه مانسنگه تغییر نموده بودند بدستور سابق بحال فرموده چنان مقرر فرمودند که راجه خود در خدمت شاهنشاهی بتقدیم خدمت پادشاهی کوشد - و جگت سنگه پسر کلان خود را یا هر کرا مناسب داند به نیابت بنگاله روانه سازد - و بعد رسیدن بحوالی اجمیر خود شاهنشاهی بسیر و شکار آن دیار مشغول گشته فوج دریا موج را برای تنبیه و گوشمال رانای بدسگال روانه فرمودند - و رانا از وصول مرکب و دبدبه لشکر فیروزی اثر ممکن خود را گذاشته چند محال پادشاهی را تاخت و تاراج نموده - چون از هر چهار طرف فوج هاسون نورد نبرد آزما باطراف آن تبه کار درآمدند عقل و هوش باخته سراسیمه کار خود گشته بحبال دشوار گذار خود پناه برد - و بهادران یکه تاز داخل ملک او گشته هر جا اثر آبادی یافتند زیر سم اسبان پایمال ساختند - و در گردآوری و اسیری مال و عیال کفار پرداختند - و چندین هزار برد هندو نراد آن بد مال در تصرف غازیان در آمدند - درین حال خبر شورش و فتنه زمینداران طرف بنگاله و غلبه مفسدان آن ضلع و شکست یافتن نایب راجه مانسنگه بعرض شاهنشاهی رسید - شاهزاده کنکاش قصد توجه بنگاله با امیران همراهِ درمیان آوردند - بعضی امیران فتنه جو و واقعه طلبان هرزه گو مصیحت دادند که درین وقت که پادشاه بمهم دکن پرداخته اند و مسافرت بعید چند صوبه عقب گذاشته منصوره عظیم در پیش دارند اگر راجه مانسنگه را برای نسق بنگاله مرخص ساخته خود بمده جوهر غیرت و برش تیغ شجاعت متوجه سمت آگرا شده پراگنات و محال سیر حاصل خالصه و جاگیر داران آن ضلع را

بتصرف خود در آورده بفراهم آوردن خزانة پردازند تردد موقع خواهد بود - بتقاضای ایام شباب و مصلحتی خام احباب راجه مانسنگه را خلعت و اسب عطا فرموده طرف تعلقه او مرخص ساخته مهم رانا را موقوف داشته عازم آگره گردیدند - همه جا مجال پادشاهی و جایگزین داران را بتصرف آورده نزدیک قلعه آگره رسیدند شرف نزول فرمودند - قلیچ خان حارس قلعه که در تدبیر و منصوبه مشهور بود از قلعه برآمده مع نذر و پیشکش و اظهار عقیدت و اطاعت و فدویت ملازمت نمود - و آنچه شرط رای صائب بود بکار برده خود را چنان خیر خواة پادشاهزاده را نمود و برهنائی دفع بد نامی شاهنشاهی پرداخت که هر چند بدخواهان هر دو دولت در مقید ساختن قلیچ خان و تعیین نمودن قلعه دار دیگر بجد شدند شاهزاده بدان مصلحت هم داستان نشده او را خلعت بحال داشتن قلعه داری از طرف خود عطا فرموده بقلعه باز مرخص ساختند - و فرمودند که از هر طرف به بند و بست قلعه پردازند - و مریم مکانی والده ماجده عرش آشیانی که پادشاهزاده را زیاده از فرزند ارجمند خود درست می داشتند از شنیدن اغوای برهمکاران و بحال ماندن مزاج پادشاه زاده بقصد بند و نصیحت آن زیننده سربروانه از قلعه برآمدند - شاهنشاهی برین معنی اطلاع یافته از راه خجالت و ادب بر کشتی نهسته با جمعی از مردم خاص راه اله آباد اختیار نموده لشکر را برای خشکی روانه فرموده ملحان را بعطای انعام سرگرم کشتی راندن ساختند - و مریم مکانی آزردہ خاطر گشته بقلعه مراجعت نمودند - و شاهنشاهی بانه آباد رسیده همه مجال پادشاهی را

بملازمان سرکار خود مع اضافه و خطاب عطا فرمودند - و همه جا حکام خود مقرر و منصوب نمودند - و صوبه بهار را بشیخ جیون کوکه خود با خطاب قطب الدین خان مرحمت فرمودند - و سرکار جونپور بلعل بیگ (83) عنایت فرموده سرکار کالهی را بقم بهادر (84) مرحمت نمودند - و سی لک روپیه نقد از خزانه پادشاهی که موجود بود بتصرف خود در آوردند - چون این خبر از نوشته اخبار نویعان و زبانی منہیان بعرض عرش آشیانی رسید و در تمام اردو خیمه بخیمه انتشار یافت و زبان زد خاص و عام گردید و متواتر بعرض عالی رسید - درین ضمن خبر انتقال پادشاه زاده دانیال که با عروس جهان بکام دل همبستر نگشته بصد حضرت ازین جهان فانی رحلت نمود نیز بعرض رسید - پادشاه از راه فرط صحبت که از ابتدا نسبت بهمہ فرزندان بآن نمر شجر خلافت زیادہ داشتند' خصوص از داغ فرزندان دیگر بانواع غم و الم مبتلا گردیده بودند براہفمائی عقل حوصله بردباری کار فرموده گوش بر حرف بر همکاران واقعہ طلب و ہرزہ درایان سراپا مطلب نہ نموده از جا در نیامده از راه لطف و شفقت پدرانہ فرمان عنایت آمیز نوشته مصحوب محمد شریف پسر خواجہ عبد الصمد شیرین قلم کہ با پادشاه زاده ہمدارس بود و باہم ہمبازی بودند روانہ نموده زبانی نیز کلمات لطف آمیز و نصیحت مملو از اظہار شفقت و صحبت و اشتیاق دیدار و طلب حضور بکمال شفقت

(83) ن - لالہ بیگ

(84) ن - یتیم بہادر

و سرور موافق مضمون فرمان ارشاد و پیغام نمودند - بعد رسیدن محمد شریف شرط استقبال و تعظیم بجا آورده فرمان را گرفتند و بمطالعه مضمون قصد احرام حضور و قدمبوس بخاطر آورده با همدمان همراز مصلحت بیان آوردند - آخر از بد مدعی و مشورت برهمکاران ظاهر بین جرأت بر اقدام رفتن حضور نمودند - و محمد شریف را آخر مرخص ساخته نزد خود نگاهداشته وکیل السلطنت خود ساختند - باز که بنازگی حقیقت سلوک آن نوباره گلشن سلطنت با محمد شریف بعرض رسید عرش آشیانی باوجود نزدیک اتمام رسیدن مهم دکن که اگر چندگاه دیگر در آن ضلع رایت ظفر اثر می افراشتند اکثر قلاع و بلاد نظام الملکی و عاهدشاهی بتعخیر می آمد خان خانان و شیخ ابو الفضل را در برهانپور گذاشته کوچ بکوچ متوجه دارالخلافه آگره گشتند - از شنیدن توجه عرش آشیانی باگره زیاده از سابق بفراهم آوردن فوج و ترتیب لشکر پرداخته خواجه عبد الله را خطاب عبد الله خان مع اضافه نمایان عطا فرمودند - همچنان اکثر از نوکران خود را که آثار شجاعت و کارطلبی آنها بود اضافه خطاب و جاگیر عطا نموده برهمدیگر امتیاز بخشیدند - بعد که عرش آشیانی اواخر سنه هزار و ده هجری [۱۰۱۰] در دارالخلافه نزل فرمودند شاهزاده باسی چهل هزار سوار و مصالح کارزار باشتهار ملازمت پدر بزرگوار عنان توجه طرف دارالخلافه معطوف داشتند - و در راه جاگیر بصیاری از امرای حضور بتدریج در آوردند - چون بجایگز آصف خان رسیده در آتاره شرف نزل فرمودند وکیل آصف خان لعل گران بها فرستاده آصف خان مع عرضه داشت

که با اشاره عرش آشیانی فوستاده بود گذراند معینا مبلغی کلی از جاگیر او بوصول آوردند - و بهر هفته بل هر روز خبرهای ناخوش و عرضه داشتهای فتنه افزای اطراف بعرض عرش آشیانی می رسید و امرای حضور که جاگیر در صوبه بهار داشتند خصوص آصف خان فالش زیاده می نمودند و سخنان هرزه و کلمات فساد افزا بعرض می رساندند - و عرش آشیانی در جواب آنها سوای کلمه لطف آمیز و محبت و شفقت افزا در ماده فرزند ارجمند بر زبان نمی آوردند - بعد از آنکه فریاد از حد در گذشت و خبر قصد کوچ از اتاوه بعرض رسید خلل عظیم در بند و بهمت سلطنت بهم رسید و عالمی در رجا و بیم سرگردان کار و بار خود گردید - و عرش آشیانی را خوشوقتی دیدار راحت آثار نور الابصار بوحشت و سوسه چگونگی مآل کار خود و آن سرمایه عمر و زندگانی مبدل گشت - فرمان قضا جویان بدین مضمون بنام آن قره العین صادر فرمودند که اگرچه اشتیاق دیدار آن فرزند کامگار زیاده ازان است که بتحریر آرد اما آمدن فرزند بدیدن پدر مشتاق بدین حشمت و شکوه بر خاطر محبت اثر شاق و ناگوار می نماید اگر مطلب از نمودن تجمل و غرض از عرض لشکر و سپاه است مجرای آن فرزند ارجمند بظهور آمد - مناسب آن است که مردم زیاده را بجایگزین مرخص ساخته بدستور مقربی جریده رسیده دیدار رساندند و دل حرمان کشیده پدر را منور و خورسند سازد - و اگر از هرزه درائی بدخواهان و سواسی و توهمی که ازان اصلا بنحیث آن فرزند سعادتمند در دل مازا نداشتند بخاطر رسیده عنان مراجعت

طرف اله آباد معطوف ساخته و سوسه دیگر بالکل بخاطر لیاورده هرگاه نقش توهم از دل آن فرزند شسته و رفته گردد بملازمت شتابد - چون شاهزاده بعد نزول فرمان سرا با لطف و شفقت بر مضمون اطلاع یافتند و باقی متردد خاطر گشته بآن شان و دبدبه بخدمت ولی نعمت رفتن و با آن همه لطف فرزند نوازی که در چنان حالت از هیچ پادشاهی و هیچ پدری در حق فرزند بظهور نیامده خلاف حکم بعمل آوردن نشان بی سعادتگی دانسته در اتاوه توقف نمودند - و عرضداشتی مشتمل بر عذر آنکه مرا بجز اراده قدم بوسی و آرزوی ملازمت اندیشه دیگر که بر دل و زبان بدگویان و افعه طلب گذشته نبود الحال که چنان حکم رسیده اطاعت امر نمودن واجب دانسته چند روز از خدمت خداوند و مرشد و قبله خود جدا ماندن ضرور و لازم گردید - و کوس مراجعت بطرف اله آباد بلند آوازه ساخت - و دران زودی از روی کمال لطف و رای صائب و فرزند نوازی برخلاف دیگر سلاطین فرمان عطای صوبه بنگاله و آدیسه بطریق اقطاع و صوبه داری بالاستقلال بنام شاهزاده والا قدر صادر فرموده برفق و مدارا دران درج نمودند که همه جا مردم خود را تعیین نموده بضبط و نسق ملک بخاطر جمعی برآورد - و سوسه و دغدغه خلاف مرضی از دل برآورد - شاهزاده شکر آن عنایات و عنز عدم قبول تعیین مردم خود بحضور معروض داشته سرانان و جمعیت از خود جدا نمودن مصلحت کار ندانستند - و در اله آباد چند گاه توقف فرموده آنچه دستور سلاطین و فرمان رویان می باشد در عطا نمودن منصب و اضافه و خطاب و نقاره و جاگیر و مقرر نمودن

مهمات امرای حضور بعمل می آوردند *

درین اوان خبر روانه شدن شیخ ابوالفضل از دکن بموجب حکم مرش آشینانی بقصد حضور از زبانی منبیهان ظاهر گردید - از آنکه از مدت آن شاهزادگان ذوالاقتدار را از بعضی اطوار ناهموار آن صاحب مدار اکراه و ناخوشی تمام در خاطر راه یافته بود - و گاه گاه در خلوت می فرمودند که هر دو برادر پدرم را از راه برده اند و میدانست که بعد رسیدن حضور در مانده آن سزوار انصر و تاج طریقه بد خواهی بظهور خواهد آورد راجه نرسنگ راو که وطن نزدیک گوالیار داشت بشهرت رخصت وطن مرخص فرموده خفیه اشاره نمودند که خود را قبل از رسیدن او رسانده سر راه برو گرفته بیخبر برو تاخته در قطع شجر حیات آن دهر پرست کوشد و راجه موافق ارشاد و حکم بعمل آورده بطریق ایلغار بوطن قبل از نزدیک رسیدن او رسیده بر قابوی وقت خود را غافل بر سر او رسانده کار او را ساخته نام او از صفحه دهر و جماعه دهر پرستان برداشت - جنت مکانی در جهانگیر نامه که خود بتحریر سوانح ایام فرمانروائی خویش پرداخته اند بزبان خامه داده اند که چون آن مقتدای ملحدان باعث بدنامی نام نامی مرش آشینانی گشته بود کار او را بدان تدبیر ساختم *

القصة بعد عرض هر چند در خدمت عرش آشینانی گرانی نمود افسوس زیاده نمودند - اما در ظاهر تحمل را کار فرموده برهنمونی رای عقده کشا خدیجه الزمانی مهد علیا سلیمه سلطان بیگم را که در دانائی و کاردانی و سخن سنجی سحر آفرین بود

برای تسلی و هدایت و دلجوئی فرزند ارجمند مع فیل خاصه فتح لشکر نام مشهور و خلعت و جواهر و دیگر تحف روانه ساختند و پیهم از ارسال انواع اقدشه و ماکولات و ملبوسات بطریق هدیه آن نور حدتک سلطنت را یاد و شاد می فرمودند و بمرهم لطف و عنایت و درای اقسام تدبیر دل رسیده فرزند را حکیمانه تداوی می نمودند - چون بیگم نزدیک رسید آن درة التاج بکوبه و دبدبه تمام بر آمده آداب فرزندى بجا آورد - و بیگم به پیغام التیام آمیز و افسانه و افسون صحبت انگیز از زبان پادشاه بفوازش خطا بخشى و جرم پوشى امیدوار ساخته زنگ کدورت و سواس از دل پر هراس آن سلطنت اساس بصیقل بند و وعظ زدودند - و آن نیر سپهر جاه را با خود گرفته عازم حضور گشتند - از تکلیف شاه زاده والا مقام قرار چنان دادند که روز ملازمت حضرت مریم مکانی جدّه ماجده باتفاق خدیجه الزمانی سلیمه سلطان بیگم که دستگیری هر دو جدّه و مادر مهربان عذر خواه عصیان و جرائم باشد در پای عرش آشیدانی اندازند - و در باب عفو تقصیرات که عرضه داشت نمودند درجه پذیرائی یافت - و بعد رسیدن نزدیک دار الخلافت حضرت مریم مکانی والدّه عرش آشیدانی یک منزل رفته آن گوهر درج صاحبقرانی را تنگ در آغوس شفقت گرفته بهزاران اعزاز برفاقت مهد علیا بخانه خود آوردند - و بعد آن عرش آشیدانی همانجا تشریف بردند و جدّه ماجده برخاسته برفاقت خدیجه الزمانی سر شاهزاده والا گهر عالیقدر بر قدم مبارک پدر بزرگوار انداختند - پادشاه بکمال لطف و شفقت سر فرزند عزیز تر از دل و جان را برداشته تا مدت در بغل

گرفته دیدگاه هجران دیده را از دیدار فرزند روشن ساختند - و وقت زیاده نمودند - از جمله پیشکش و نثار هزار مهر و هفت نیل قبول فرمودند و عطای نیل و اقسام جواهر و مرصع آلات معزز ساختند - و دستار از فرق مبارک برداشته بر سر فرزند جگر پیوند گذاشته فرق اعتبار آن نور دیده را بر آسمان برین رساندند - و از سرنو نوید ولی عهدی بالاستقلال نمودن را سامعه افروز عالمیان ساخته حکم بلند نمودن آواز شاد یانه فرموده از صدای کوس عشرت افزا گوش بر همکاران منافق و هوا خواهان موافق پر ساختند - و بعد جشن و بزم بهجت افروز بانقضای چند روز مهم رانا بدستور سابق بنام آن زبده دودمان سلطنت مقرر فرمودند - و روز دهم سرخص نموده جمعی از امرای نامدار تعیین کردند - بعده که در فتح پور نزول واقع شد برای رسیدن خزانه و لشکری که همراه حکم شده بود چند روز مقام ضرور گردید و از توافل متصدیان در سرانجام مطالب تاخیر رو داد و این معنی باز از سرنو مادا برهم خوردن مزاج و آشفتگی خاطر آن درة القاج گشت - و بخندمت پادشاه معروض داشتند که هرگاه متصدیان سرکار در سربراه نمودن و سرانجام دادن مصالح ضروری مهم تکامل ورزیدند و این مرید که حکم آن مرشد و قبله را بجای حکم خدا میداند بموجب فرموده برآمده چند روز در انتظار بگذراند و اثری از سرانجام دام و درم بر وی کار نیامد تقصیر غلام چیست - و بتحقیق فدوی عقیدت آئین رسید که مکرر بساجت درخواست مطالب ضروری و شکوه متصدیان دولت مدار و کار پردازان کفایت شعار بمیان آوردن خود را سبک و بی اعتبار ساختن و بر سر چاه زبان هرزه در ایان انداختن

است - و بر مالی ظاهر و هویدا است که مهم زانا بآن وسعت ملک و جبال قلسبا بدون زر و لشکر و سرانجام توپخانه خاطرخواه که در چهار طرف ماوای او محاصره نمایند صورت گرفتگی متعذر - و هر بار سماجت و لجاجت بکار بران باعث مال خاطر اشرف و خفت خرد گردیدنست لهذا اراده و التماس دارد که این مرید را چندگاه بجایگزین مرخص فرمایند که در اینجا رفته بمصالح و سرانجام فراهم آوردن آن کوشیده بخاطر جمع در تقدیم خدمت ماموره پردازه - بعد عرض بخت انما بیگم همه شاهزاده بلند اقبال را با یک دو امیر محرم مامور فرمودند که رفته بتحصیل آن دره الناج پردازد - فائده مرتب نشد - و هر چند آن حبیله نشین سرانق جاه و جلال در دلاسا و مهمانیدن برادر زاده بهانه جو کوشید بجای نرسید - ناچار آن پادشاه انلاطون منش نظر بر پاس خاطر آن گوهر بحر سلطنت طوعا و کرها برفتن اله آباد مرخص ساختند و از فتح پور کوچ نموده کوچ بکوچ بکوبه و شان خصروانه متوجه اله آباد شدند - هر چند بعضی هولخواهان ظاهر بین مصلحت غام عدم تقاضای وقت بمیان آوردند عرش آشیانی گوش بحرف برهنگاران نداده بلکه از راه اظهار کمال عنایات و شفقت موافق ایام زمستان و تقاضای حال برای آن تازه نهال گلشن عزو ناز نیمه آستین پوست رویه سفید که خالی از ندرت و تحفگی نبود با تحف دیگر پیهم برای دفع ترم شاهزاده جوان بخت روانه فرمودند - در جواب عرضداشت متضمن بر شکر عنایات مطیبه مرشد و قبله بفرشتند - و بعد رسیدن بحرحد اله آباد بهمان رویه سابق بتغییر نمونن جاگیزداران همده حضور پرداختند -

و فتنه جوړيان واقعہ طلبا در عرض رساندن و شعله افروزی هنگامه
فساد تقصیر نمی نمودند - و پادشاه شنیده ناخفته می انگاشتند -
و عبد الله خان که فواخته و پیش آورده شاهزاده والا نژاد بود چون
گاه گاه در خلوت کلمات نصیحت آمیز بزربان از راه عقیدت خاص
می آورد مفید نمی افتاد - وقت یافته برخاسته بخدمت پادشاه
روانہ گردید - در همین آوان چون والده خسرو که همشیره راجه مانسنگه
می شد سودای مزاج بهم رسانده بود و از اداهلی خارج و اطوار ناهموار
خسرو ناخلفه که سه سال از شاهزاده عالی نژاد بلند اقبال محمد
خرم کلان بود و نظر بر عنایات و توجهات جد بزرگوار و پدر نامدار
که نسبت بخسرو در حق آن غره جاه و جلال زیاده مبدول میگردد
از راه حسد برخود هموار نمی توانست بود و در خدمت پدر
گستاخانه و بی ادبانه سلوک می نمود - و عند الفرصه بخدمت
جد بزرگوار طریقه غمازی از طرف شاهنشاهی بکار برده شعله افروزی
عنان می نمود و مادر او در منع آن می کوشید و فائده نمی بخشید
علاوه مرض سودا گرفته بوده - درین آوان روزی خود را از غصه اطوار
آن فرزند بد عاقبت از افیون مسموم ساخت - و برخاسته رفتن
عبد الله خان و واقعہ والده خسرو معا بعرض شاهزاده نامدار رسید
و باعث الم خاطر گردید - و در همان ایام کدورت اثر یکی از واقعه نگاران
حضور شاهزاده را با یکی از خاصان امرد که خالی از وجاهت
هم نبود و منظور نظر عالی بود تعلق سرشار روداد او را از راه
برده با خود گرفته بطریق غرار راه دکن اختیار نمود - بعد عرض مردم
برای گرفته آوردن هر دو تبه کار تعیین گردیدند از چهار پنج مغزلی

مقید ساخته آورده اند - فرمودند که هر دو را رو بروی شاهزاده پوست بکشند
ازین ماجرا در حالت بعرض عرش آشیتای رسید - علاوه اینکه هر روز از
زبانې جاگیر داران آن نواح نالش تعدی شاه زاده معروض میگرددید
بغایت بخاطر پادشاه که اصلا طبع مبارک برجنان سیاست
و ظلم راضی نبود نهایت گرائی نمود و فرمودند سبحان الله ما هرگز
بهوشت کندن گوسفند مذبح خود بحضور خود راضی نشدیم نمیدانیم فرزند
ما بدین مرتبه سختی قلب از چه راه بهم رساند - درین ضمن واسوختههای
بیداد تازاج و تغییر نمودن جاگیر بعرض رساندند که در عالم افراط
شراب خانه خراب که افیون با او ضم ساخته اند و مداومت می
نمایند چنین افعال از نتایج آنست و در وقت حکم احدی را مجال و
یاری عرض نمی باشد بعدد بخاطر عاظر خطور نمود که خود بدولت
متوجه اله آباد گشته فرزند دلیند خود را بوسیله بند و دلجوئی
باعزاز همراه گرفته بیدارند بدین قصد در سنه هزار و دوازده [۱۰۱۲]
از دارالخلافه اکبر آباد برآمده برکشتی سوار شدند - از اتفاقات کشتی
بالی تبه ریگ آمده نشست چندانکه ملاحان تردد و سعی نمودند
فائده نداد تا آنکه کشتی دیگر آوردند و بران راکب گشته در منزل
پیش خانه تشریف آورده فرمودند و این معنی نزد اهل
شگون میمون نمود و در همان شب و روز دیگر تا هشت نه پهر بمرتبه
باران بهدت نازل گردید که خیمهای نصب شده بر روی آب حباب وار
نمودار گشتند و سرای خیمهای دولتخانه و پیشینانکه اصرا دیگر
هیچ جا در خورد و کلان اسنوار نمائد و جمعی که از شهر بر نیامده
بودند قادر بر آمدن نگردیدند - درین ضمن خبر رو بشدت آورتن مرقم

مریم مکنی که از چندگانه بعارضه جسمانی مبتلا بودند و اخبار ناملائم شاهزاده نامدار علاوه مکرره روحانی گشته بود و راضی بحرکت پادشاه بآن صوب نبودند بعرض رسید - اول تراض دانسته شاهزاده بلند اقبال سلطان خرم را که در استرضای جد بزرگوار و همواری دفع بدنامی پدر ذوالاقتدار همواره می کوشید مامور فرمودند که نزد جد ماجده رفته بعد حصول سعادت عیادت بر احوال کم و زیاد گردیدن مرض واقعی مطلع گردیده آمده بعرض رساند - سلطان خرم بخدمت مریم مکنی رفته بعد دریافت احوال موافق مرضی جد مکرره آمده بعرض رساند که اگر خواهند ثواب دیدار واپسین دریابند و خوشنودی حضرت مریم مکنی حاصل نمایند صلاح نیک عاقبتی دارین دارین است که بر سر بالین آن سرمایه سعادت هر دو جهان حاضر شوند - عرش آشپانی بقصد طواف کعبه مرادات مراجعت فرمودند و دیدار دم آخرین والد ماجده دریافتند - و همان روز واقعه مغفوره مرحومه شد - ملول خاطر گشته سر و ریش و بروت تراشیده تغییر لباس داده دو روز در ماتم مانده روز سوم تبدیل رخت نمودند - و امرانی که در ریش تراشی و تغییر لباس رفاقت نموده بودند بهمه خلعت عنایت فرمودند - بعد که این خبر مغل اثر بشاهزاده سلیم رسید از شنیدن خبر هولناک و قصد پدر و غم واقعه جد که برای ولی نعمت علاوه الم جدائی آن نور دیده گردیده براهنمائی هدایت ازلی باراده و شهرت پرست جد و التماس عفو جرائم متوجه حضور شدند - بعد رسیدن بخدمت پدر عالیقدر و حصول سعادت قدس بوس عرش آشپانی فرزند دلبنده بجان پیوند را در

آغوش شفقت گرفته وقت بمیاز نمودند - و الماس قیمت لك
 بویده با پیشکشهایی دیگر قبول افتاده دست شاهزاده گرفته متوجه
 حرم سرا شده کلمات عذاب شفقت آمیز بمیان آوردند - و فرمودند
 که از افراط باده پیمائی و اثر رهنمونی همراهان بد عاقبت خلل
 در دماغ و مزاج شما راه یافته بهتر آنست که چند گاه در خلوت
 خانه بآرام بسر برند تا حکما بعلاج مزاج برهم خوردن آن فرزند
 پردازند - بعد منزوی فرمودن والد ها و همشیرها آمده بصیقل
 دلبری و بند و نصائح مشفقانه و امیدوار زود مطلق العنان گردانیدن
 زنگ ملال آن شاهزاده ذو الاقبال میزدودند - تا آنکه باز شفقت پدری
 و شفاعت و کفالت والد ماجده باعث زود بر آمدن بذروه اوج
 جاد و جلال از هاله کدورت انزوا گردید - و روز بروز بر عنایات و الطاف
 بالمشافهه و غائبانه افزوده عبار ملال از چهره حال فرزند کامگار پاک
 نمودند - و خاطر وحشت گرفته و دل رمیده بی آرام جگر گوشه را
 بتداری انواع تدبیر حکیمانه باصلاح آوردند - روزی بحسب التماس
 و آرزوی سلاطین نامدار قرار جنگ فیلان عفریت نژاد بمیان آمد -
 شاه زاده محمد سلیم که بعد ولی عهدی ملقب به شاهنشاهی گشته
 بود فیلی داشت گران بار نام که در نمو و تنومندی و جنگ ضرب
 المثل شده بود و حضور را نیز فیل کوه پیکر آپرپ نام قوی هیکل
 بود که در روز مقابله خصم و معرکه جنگ هم سنگ او هیچ فیل
 نمی توانست شد فرمودند که آن هر دو فیل کوه شکوه را با هم در
 جنگ اندازند - و این تهمین نام فیل خاصه سرکار را که از فیلان نامی
 گفته میشد و هیچ فیل هم نبود او نمی شد مقرر کردند که هر

فیلمی که اثر مغلوب گردیدن او ظاهر شود کوملت او نماید - و این
فیلم کومکي و چرخي و لوهه لنگر وضع کرده و اختراع محمد اکبر پادشاه
است - وقت روز بروز بر آمدن فیلم خود در جهرکه نشسته سلطان
خرم را که بحسب برداشتن بفرزندی و مشاهده کمال شعور و عقل
خدا داد از صغرس کمتر از خود جدا می نمودند نزد خویش
جا دادند و شاهنشاهی شاهزاده سلیم و خسرو اذن خواسته برای
تماشای فیلم بر اسپان باه پیمای برق کردار سوار شده استنادند چون
فیلم گردون شکوه کوه پیکر بحرکت آمده آهنگ جنگ نمودند در
نظر تماشاگران از جنبش هر دو کوه آسمان شکوه زمین به تزلزل
در آمد •

در کوه آهنی از جایی جنبید • زمین گفتی ز سر تا پای لرزید
بعده از چند کله که بر همدیگر زدند اثر غلبه فیلم شاهنشاهی ظاهر
گردید فیلبان پادشاهی فیلم خاصه رن تهن را بموجب ضابطه
مقرری خواست بمدد فیلم خسرو مانند جمعی از نوکران هوا خواره
هرزه خوانان و شاگرد پیشه فیلم خانه شاهنشاهی آواز ممانعت
باند کرده شروع بزدن سنگ و کلوح طرف فیلبان پادشاهی نمودند
و سنگی بر پیشانی فیلبان رسید و قطرات خون بر پیشانی او ظاهر
گردید خسرو بدمال که مدام در بدخواهی پدر میکوشید باتفاق
و اشاره فتنه جویان بدسگال از میان آن همه کثرت هجوم و ازدحام عام
خود را بخدمت عرش آشیانی رسانده زبان بشکوه بیمزه فساد آمیز
گستاخی مردم پدر نسبت فیلم پادشاهی کشود و کله زیاده
نمود و مجروح گردیدن مهوات پادشاه را بآب و تاب شاهد مقل

خود ساخت - عرش آشیانی که اثر خون نیز از دور مشاهده نموده بودند بر هم خاطر گشته سلطان خرم را نزد شاهزاده محمد سلیم فرستادند و فرمودند نزد شاه بهائی خود رفته بگویند که شاه بابا می فرماید که هر دو فیل و فیلبانان از شما اند این همه طرفداری جانور بر پاس ادب ما و آدم سرکار رحمان دادن از چه راه است - شاه زاده بلند اقبال بخدمت پدر عالیقدر رفته پیغام جد والا مقام و کلمات التیام آمیز بآئین خردمندان گزارش نمود - و شاهنشاهی نیز در جواب با ادب تمام عذر خواسته باظهار قلم سر مبارک گفتند که مرا ازین ادای بوج خبر نبود و راضی برین جرأت بیجایی آنها نبودم - شاه زاده خرم به پشاست و خرمی و شگفته روی تمام بخدمت جد والا مقام رفته در دفع ماده ملال فساد انگیز کوشیده باصلاح گفت و گو از طرف پدر عالیقدر و از جانب خود بی تقصیری شاهنشاهی را بزبان عذر بیان بعرض رساندند *

درین ایام از واقعه دکن معروض گردید که شاه زاده دانیال که تازه نهل جویدار سلطنت بود زیاده از یک سال با عروس عیش و کامرانی که تازه بعقد در آورده بود هم آغوش نبوده از سر صرباک اجل بروضه جاودانی شتامت عرش آشیانی را از شنیدن این حادثه جانکاه ناگاه و واقعه غم فزایی ناگهانی که در اندک ایام چنان دو سرو رولن گلشن جهانبائی از پا در آمدند و در عین شباب و جوانی ازین دار فانی بصد حسرت و ناکامی رخت هستی بر بستند غم و الم زیاد رو داد و عارضه جسمانی علاوه الام روحانی گردید و روز بروز بر شدت حرارت تب و مرض مرگ که انبیا و اولیا و شاه و گدا ازان ناگزیرند

می افزود و معالجات سود نمی بخشید تا اثر زوال آفتاب حیات
 هودا گریید - چون خسرو که دخترخان اعظم کوکلتاش باز منصوبه بود
 و همشیره زاده راجه مان سنگه می شد و هر دو امیر که صاحب
 فوج بودند مرعی او گفته می شدند بخیال مجال باطل آنکه چون
 شاهنشاهی شاه زاده سلیم چند روز با از جاده اطاعت بیرون گذشته
 طریقه بغی اختیار نموده بود خسرو را بسطنت باید برداشت و
 وارث تاج و تخت را بدست آورده مکحول و محبوس باید ساخت -
 افتادند - چون جمعیت شاهنشاهی دران روزها طرف احمد آباد و
 دیگر اقطاع متفرق گشته بودند نظر برینکه هر دو مدعی دولت از
 اعظم امرا و ارباب حل عقد امور جهان ستانی بودند از راه احتیاط
 و تقاضای وقت شاهزاده ولی عهد از بیمار داری و خدمتکاری پدر
 والا قدر دست کشیده ترک آمد و شد نموده بیرون قلعه در حویلی خود
 خانه نشین شدند و در همه باب شرط هوشیاری در دفع شر اعدا بکار
 می بردند - و شاهزاده خرم با دل قوی کمر خدمتکاری جد والا مقام
 بسته اصلا از کید بد اندیشان نفاق کیش رسواس بخاطر راه نمیداد -
 و شاهنشاهی از راه مهر پدیری درین ماده دغدغه تمام بخاطر آورده
 بفرزند دلیند پیغام میدادند که بودن آن نور حدقه میان اهل نفاق
 خلاف رای صائب است - صبح حال درین است که خود را از آن
 بحر خطر بکنار کشیده نزد این جانب رساند - آن نونهل حدیقه
 جهانبانی در جواب پیام میدادند که تا دم واپسین از پرستاری و
 تیمار داری جد بزرگوار دست نخواهم برداشت تا آنکه والد ماجد
 سلطان خرم برای فهمانیدن و بر آوردن فرزند کامگار از آن تهلکه رفته

از طرف پدر عالیقدر و خود هر چند ترفیب بر آمدن از قلعه نمود
 و الحاح و مبالغه بسیار بدستوری که مادران را مهر در حق فرزندان
 می باشد فرمود موثر نیفتاد - و بخدمت والدین جواب صریح داد
 که تا اثر حیات شاه بابا باقی است دست از قدم جد والا قدر
 بر نخواهم داشت - آن حجله نشین پرده مصمت ناچار نرزد را در
 کتف حافظ حقیقی گذاشته مراجعت نمود - و آخر ظاهر شد که بر
 فیامتن شاهزاده بلند اقبال از قلعه محض حکمت الهی بود چا
 که کسان اعظم و مانسنگه مسامح و مکمل بطریق جاسوس متفرق
 بر سردراز های قلعه انتظار بر آمدن نوفال سلطنت می کشیدند
 که هر وجه بدست آرند - تا آنکه مرتضی خان بخاری که بخشی پادشاه
 و از خیر اندیشان شاهنشاهی بود امرای بسیار بار گرویدگی داشتند
 با جمعی از دلاور پیشکن بعدد رفافت آن شاه زاده وای عهد کبر
 بستند - و میان لوکران خان اعظم نیز تفرقه اختلاف و نفاق افتاد و
 طرف داری آن طرف منجر براجه مانسنگه گردید - و خسرو بدمال
 که از ابتدا با پدر نزاع ورزیده گستاخانه سلوک می نمود لغایت
 آنروز هزار روپیه یومیه که سال سه لک و شصت هزار روپیه باشد
 می یافت - و لشکر خانگی که مصالح آن فکر فاسد او تواند شد
 نداشت و بعضی بندهای خیر خواه صلاح دولت درین دانستند که
 راجه مانسنگه را به پیغامهای وعده و وعید نهانیده فی الحال صوبه
 داری بتکاله بدستور سابق بر او مقرر و مسلم داشته همان روز خلعت
 داده رخصت نمودند - و شاهنشاهی بعد خاطر جمعی از شر امدا
 نوزی که شب دیگر آن روز وداع عرش اشیانی بود بقلعه آمده

در حالت احتضار پدر بزرگوار معادت همدمی دم واپسین دریافتند -
و بر سر دروازه‌های قلعه و مداخل و مخارج شهر مردم معتمد خرد
تعیین نمودند - و شاه زاده خرم را که چهارده سال از عمر شریف آن
نو نهال سلطنت در گلشن جهانبنایی نشو و نما پذیرفته بود از طرف
استقلال و ثبات قدم در خدمتگاری جد و الاقدر آفرین گفتند - در نیم
شب چهارشنبه دوازدهم جمادی الاخری سنه هزار و چهارده هجری
روح پر فتوح عرش آشیانی از قفس تنگ فزای عالم فانی
بدار القراز پرواز نمود

• بیت •

جهان چیست . بگذر ز نیرنگ او • رهائی بچنگ آر از چنگ او
مقیم نه بیند درین باغ کس • تماشا کند هر یکی یک نفس
پنجاه و یک سال و دو ماه سلطنت نمود •

پادشاهی بود با داد و عدل در کمال هوشیاری و تهوری فتح
نصیب که چندین بار با صد در صد سوار بطریق یلغار چنانچه
بنگارش آمده مسافت بعیده را طی نموده بر صف بیست هزار
وسی هزار (۸۵) زده فتح یافته و دانائی و حوصله و بردباری
از آن معلوم می توان نمود که با چنان فرزند تند مزاج بعد بغی
ورزیدن چنین سلوکهای با تدبیر بکار برد که مکرر مرغ رسیده
قفس شکسته را با زبی تردد لشکر کشی و آدم کشی بدام
خود آورد - و با وجود از میرزایان بنی اعمام آن همه شوخی و نمک
حرامی در بغی ورزیدن بظهور آمد باز طریقه جلالت را کار

نفرموده شفقت ملک رحم از دست نداد - و از مفاتیح کشمیر آن گیتی ستان که بر قلعه های آسمان رفعت هندوستان صدای اذان بگوش پیروان دین رسیده - و اکثر بلاد شرقی و جنوبی و شمالی و صوبه مالوه و احمد آباد و کشمیر و غیره از ترددات نمایان او که از صدیقی باحاطه تجریر آمده مفتوح گشته و بتسخیر در آمده - و راجه های سرکش و راجه های خود رای چنور و جوده پور را در ربه بندگی و اطاعت خود در آورده مطیع و منقاد ساخته - و چندین افغانان جهالت کیش بدان پیش که بدعوی ارتش ملک ماده فتنه و فساد گشته از هر طرف علم سرکشی بر افراشته بودند و دم استقلال میزدند همه را بزور باری اقبال بخاک ادبار انگذده خرمن هستی شان را بباد فنا در داد - و از جمله بناهای عالی که در بلاد هندوستان یادگار گذاشته یکی قلعه اکبر آباد است که با عمارات و بناوات دیگر آن شهر را از سرنو رونق بخشیده - دویم قلعه اله آباد که با گردون ابد بنیاد هم اساس است - دیگر مسجد عالی فتحپور است که عمارت های دیگر بنا گذاشته است - و در تمام سواد اعظم هندوستان عمارات عالی و لباس های فاخره و منازل خوش و بساتین دلکش و دیگر مایحتاج لذت زندگانی در عهد آن واضح آگین دولت و بانی نسق سلطنت رواج گرفت - و چندان مردم صاحب کمال و مستعد از شعرا و فضلا و حکمای ذوقنون از ترک و تاجیک و عرب و عجم با آوازه وسعت خلق و کرم و صیت غریب نوازی و هنر پروری آن خسرو انجم حشم در پای تخت هندوستان فراهم آمده بودند که در هیچ وقتی از واقعات پادشاهان سلف هند شنیده نشد :

نظام الدین هروی که در جرگه بخشیان محمد اکبر پادشاه در آمده بود تاریخی مشتمل بر ذکر تعداد سلاطین بیست و یک صوبه دکن تالیف نموده معنی بتاریخ نظامی ساخته - در آن تا سنه سی و هفت بذکر محمد اکبر پرداخته - اکثر در ذکر سلاطین دکن کلام او محل اعتماد را نشاید - و سواي قول محمد قاسم فرشته هیچ مورخی بذکر سلاطین دکن نپرداخته که در صحت کلام اعتبار داشته باشد - اما چون نظام الدین عمر در رکاب و بندگی محمد اکبر پادشاه صرف نموده قول او در ذکر سوانح سلطنت عرش آشیانی اعتبار تمام دارد - آنچه بتعداد امرای پنجهزاری که معراج دولت آن عهد بود پرداخته تا سال سی و هشت دوازده نفر بشمار آورده چنانچه بتفصیل ذیل بتکاش می آید •

[۱] اول میرزا شاه رخ بن میرزا ابراهیم که از بنی اعمام

پادشاه میشد •

[۲] دوم میرزا رستم قندهاری که از جمله برادران پادشاه صفوی

ایران می شود بسبب مخالفت برادر و تسلط ازبکان در قندهار

استقامت نتوانست ورزید و رو بدین درگاه عالم پناه آورده در جرگه

امرای پنجهزاری منسلک گردید •

[۳] سوم بیرم خان وکیل السلطنت مخاطب بخان خانان

و عمو جان گردیده بار مغضوب گشته بدرجه شهادت رسید •

[۴] چهارم سعید خان برادرزاده جهانگیر قلی خان •

[۵] پنجم خان جهان خواهرزاده بیرم خان •

[۶] ششم امین خان کوکا •

[۷] هفتم شجاع خان •

[۸] هشتم رسول خان که اول نوکر بیروم خان بود بعده در جرگه

بندهای پادشاهی درآمده بدین پایه ارجمندی یافت •

[۹] نهم شهاب الدین احمد خان •

[۱۰] دهم مهدی قاسم خان •

[۱۱] یازدهم راجه بهگوان داس ولد بهارمل •

[۱۲] دوازدهم راجه مان سنگه که صبیح او بجهانگیر منسوب

گردیده بود •

سوی امرای چهار هزاری که تعداد آن بچهارده پانزده می رسید
صید المجید آصف خان را که ابتدا داخل اهل قلم بود اگرچه
بلا قید منصب در جرگه امرای عظام نوشته اما صاحب بیعت
هزار سوار بزبان قلم داده - دیگر شیخ ابو الفضل و شیخ فیضی که
از مستعدان نادر العصر آن عهد بودند و سکندر خان ازبک
و عبد الله خان ازبک و محمد مراد خان و شاه بداغ خان و مظفر
خان که بپایه وزارت رسید و پیر محمد خان را که اول نوکر بیروم
خان بود بعده در زمره امرای مقرب در آمد بلا قید مراتب
و منصب از جمله امرای کبار و مقربان گستاخ بتعداد در آورده -
و راجه بیربل هر چند پایه او از ده هزار تجاوز ننمود اما از آنکه
در لطیفه گوئی و عقل و فراست و حاضر جوابی و موزونی طبع
نسبت بر شعرا و مستعدان هند گوی سبقت می رهود بمرتبه
در دل بادشاه جای گرفته بود که در ماه و سال نکها از نقد و جواهر
در وجه انعام بدو رعایت می فرمودند - و همه امرای دور و نزدیک

از ارسال تحف و هدایای گران بها بار سلوک مرعی می داشتند -
 و قاهره سرا در خلوت و وقت آرام در خلوتخانه راه داشت و از
 امرای باره که در عهد محمد اکبر پادشاه بامارت رسیدند سید محمود
 خان است که به پایه چهار هزاره رسید و سید احمد برادر او
 بمنصب سه هزاره سرفرازی یافت •

اگر خواهد بذکر اولیا و مشایخ واصل بالله و قضا و مستعدان
 و شاعران ایران و توران که در آن عهد از شهرت کمال دوستی و گنج
 بخشی آن پادشاه دریا دل جمع آمده بودند پردازد نسیح علیحد
 مرتب گردد اما بتذکار اسم بعضی از مشایخ و صاحب کمال
 و شعرائی مشهور می پردازد •

حضرت شیخ سلیم سیکری قدس الله سره که از مشایخ صاحب
 ریاضت آن وقت بود کرامات و خوارق بسیار پادشاه مشاهده
 نموده بودند مدت در مکه معظمه و مدینه منوره بحر برد بیست
 و چهار حج گزارده اکثر ملجای دردمندان و مستمندان محتاج بوده -
 ذکر سپردن والده ماجده جهانگیر بعد ظاهر شدن اثر حمل که ثمر
 شجر دعای شیخ بود در خدمت و خانه آن برگزیده حضرت حق
 سابق مجمل بزبان قلم جاری گشته باز بتقریب باحاطه بیان خواهد
 در آمد - چنانچه اسم پادشاهزاده محمد سلیم تیمنا بهم اسمی شیخ
 گذاشته شده و شهر فتح پور بسبب ارادت پادشاه در خدمت شیخ
 آباد گشته - در سنه نهصد و هفتاد و نه [۹۷۹] برحمت حق
 پیوست •

شیخ عبدالحق دهلوی از افضل الفضلای آن عهد و از

محمد اکبر بادشاہ (۲۴۰) سنہ ۱۰۱۴

محمد ثانی مشہور بود بکعبۃ اللہ رفتہ بعد ادای حج و لجمہ مدت
مدید محض برای تحقیق صحت احادیث دران مکان بسر بردہ
صد کتاب از ہمہ علوم عقلی و نقلی تالیف فرمودہ خصوص
شرح مشکوٰۃ و تاریخ مدینہ کہ دران ذکر حضرت ائمہ طاہرین
و ظلم و تعدی مخالفین باظہار کمال حسن عقیدت نمودہ و تکمیل
الایمان کہ مشتمل است بر ذکر عقائد از تالیفہای مشہور آن
واصل باللہ زیادہ از صد سأل مرحلہ عمر طی نمودہ تا
اواخر عہد جهانگیر پادشاہ بود - در صلاح و تقوی کہ لازمہ علم با
عمل است ممتاز بودہ در ادای فرض و سنن تا دم واپسین دقیقہ
فرو گذاشت نمود گویند بعد مراجعت از کعبۃ اللہ اکثر بر زبان
صداقت بیان او جاری میگردد کہ تا بہ بیت اللہ رفتہ مدتی مقیم
گشتہ صرف اوقات برای تحقیقات احادیث نمودم ندانستم کہ
بیشتر احادیث مشہور وضعی است - مقبرہ ایشان در دہلی
نزدیک مزار حضرت خواجہ قطب الدین واقع شدہ •

دیگر از اصلاں حضرت خواجہ ہانی باللہ دران عہد از مقتدای
زمان بودہ صفات ذاتی و کسبی و خوارق ایشان زیادہ از ان است
کہ بزبان قلم دادہ شود - اکثر درانرا گذرانندہ با مخلوق کم میجو شیدند
و از اکثر علوم عقلی و نقلی بہرہ تام داشتند نزدیک کہتہ شاہ جهان
آباد متصل قدم حضرت رسول کہ سابق درانجا آبادی نبود، خانقاہ
ہمانجا بود آسودہ اند •

ملا عبد اللہ سلطان پوری کہ از فضلی مشہور بود بخطاب
مخدوم الملکی در لباس سرخ پوشی میان دیگر مشایخ امتیاز یافتہ

در فراهم آوردن مثل دنیا کار او بجائی رسید که بعد واقعه اوسه کرور
روپیه نقد سواي املاک و اقسام جنس از خانه او برآمد •

الحال بذکر شعری آن عهد زبان قلم را شاداب می سازد •
عرفی شیرازی آن قدر طبع رسا داشت که در شروع ایام شباب از
تحصیل علم و درس اکثر کتب متداوله فارغ شده قبل از آنکه بعد
تکلیف شرعی رسد اشعار رنگین و قصیده های برجسته میگفت تا
آنکه ابنای زمان برو حسد بردند و در پی خفت او شدند لهذا ترک
وطن مالوف نموده مازم هندوستان گردید • سعادت ملازمت پادشاه
حاصل نمود و در اندک مدت چنان مقرب و معزز گردید که آنچه
مشهور است فیضی و ابو الفضل در عالم هم چشمی حسد برده
او را مسموم ساختند از جمله اشعار او که در حمد گفته • بیت •
ای نه فلک زخوشه صنع تو دانم • در قصر کبریای تو عرش آشیانه
در تنگنای کوچه شهر جلال تو • وسعت گه زمانه کمین گاه خانه
نه تویی سپهر سراسیمه در درت • تا حکمتت گرفته بکف تازیانه
ذات تو قادر است بایجاد هر محال • الا بآفریدن چون خود یگانه
شیخ مبارک ناگوری و هر دو فرزند ارشد او که از صاحب کمالین
آن عهد بودند ذکر آنها مکرر بزبان قلم جاری گشته خصوص فیضی
که خطاب ملک الشعرا یافته بود در اکثر علم کتاب تالیف نموده و
تفسیر کلام الله بی نقط نوشته و در اخلاق هم نسخه بی نقط یادگار
گذاشته از اشعار اوست • بیت •

نظر فیض چو بر خاک نشینان نگم

مور را مغز سلیمان رسد از حشمت ما

میر فتح الله شیرازی از وطن بخدمت پادشاه رسیده بحسب
رشد کمالات صوری و معنوی کار او بجائی رسید که بتفقیح معاملات
دیوانی مامور گردیده از جمله مشاهیر گشت •

ملا عراقی مشهدی از مستعدان و شعرای مشهور گفته میشود
قریب یک لک و بیست هزار بیت مثنوی دارد از جمله اشعار
ارست •

شویی شد و از خواب عدم دیده کشودیم

دیدیم که باقی است شب فتنه غنودیم

قاسم گاهی که صد و بیست سال عمر بود این بیت از جمله
دیوان مشهور ارست •

چون سایه هم‌رهمیم بهر سو زولن شویی • باشد که رفته رفته بکار آشناشویی
خواجه حسن هروی که از صاحب کمان و مقران پادشاه بود
از زاده طبع ارست •

محبتی که مرا با تو هست میخوانم

همین تو دانی و من دانم و خدا داند

سید محمد جامه باغب از سادات ستوده صفات و صاحب طبع
بود در رباعی شهرت داشت •

• رباعی •
آن روز که آتش محبت افروخت
عاشق روش سوز ز معشوق آمرخت
از جانب دوست سرزد این سوز و گداز
تا در نگرقت شمع پروانه نسوخت

میر حیدر معنائی در فن شعر و تاریخ موشکافی مینمود از
جمله اشعار اوست

• رباعی •

زاهد نکند گنه که قهاری تو • ما فرق گناهیم که غفاری تو

او قهارت خواند و ما غفارت • یارب بکدام نام خوشداری تو

در وقت وفات محمد اکبر پادشاه زیاده از پنج هزار فیل که گاه قریب
شش هزار میرسید در فیل خانه او موجود بود و دوازده هزار اسب
در طوبله و هزار یوز در چیته خانه داشت اما گویند هر چند
خواست هزار چیته شود میسر نمی آمد یک دو یوز را
آفت میرسید. و بعد وفات او که عرض خزانه گرفتند ده کرور روپیه را
اشرفی یازده ماشه و سیزده ماشه و چهارده ماشه سواپی اشرفیهای
کلان که از صد توله تا پانصد توله هزار اشرفی در خزانه موجود بود
و دو صد و هفتاد و دو من طلای غیر مسکوک و سه صد و هفتاد من
نقره و یک من جواهر خامه که قیمت آن از سه کرور روپیه تجاوز
نموده بود برآمد. دالت میوزة جایجا نشانند تصرف اوست •

ذکر سلطنت جنت مکانی ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر پادشاه که بواسطهٔ نهم پامیر تیمور صاحبقران غازی میرسد

مورخان مذاقت بیان سلف در ذکر سلطنت جهانگیر پادشاه چنان روایت نمایند که چون عمر محمد اکبر پادشاه به بیست و شش سال رسید حق تعالی فرزندى کرامت نمود در خدمت حقائق و معارف آگاه حضرت شیخ سلیم ساکن سیکری که از درویشان صاحب حال بود رفته بعد التماس نائحه درخواست فرزند نموده بودند بعد از آنکه آثار حمل بیکی از حجله نشینان سراچه عصمت ظاهر گردید او را در سیکری بخانه شیخ فرستاده چشم بر او عطیة الهی بودند - بعده که نور صبح ولادت آن نونهال گلشن اقبال هفدهم ربیع الاول سنه نصد و هفتاد و هفت [۹۷۷] بطالع بیست درجه میزان از مطلع فصل ایزد میان برساحت جهان جهانگیر گردید - عرش آشیانی در آگره بدین نوید روح پرور مبشر گشته خود را بسیکری خدمت شیخ رسانده بعد تقدیم شکر توجهات باطنی آن برگزیدهٔ زمان و زمین و رساندن خرمن خرمن زر بمحققان و خادمان درگاه مولود مسعود را موافق قراری که در خدمت شیخ نموده بودند بهم اسمی شیخ بساطن محمد سلیم مرسوم ساختند - و تاریخ ولادت با سعادت او (گوهر درج اکبرشاهی) یافتند - و موافق نذری که نموده بودند پیاده بیارت درگاه

خواجه معین الدین چشتی باجمیر تشریف بردند - و سیکری را معینی
 بفتح پور ساخته شهر عظیم آباد نمودند - و مسجد عالی آسمان رفعت
 در آن مکن میمنت نشان بنا نهادند - چنانچه سابق نیز بذكر در آمده -
 بعد سپردن آن نو باو جاہ و جلال بمکتب مولانا میر کلان هراتی را
 بمعلمی و قطب الدین خان آنگه را باتالیقی مقرر فرمودند - بعد از
 چند گاه میرزا جان پسر بیروم خان باین خدمت سعادت اندرز
 گردید - و چون شاهزاده قدم مبارک بسال هشتم گذاشت منصب
 ده هزاری پنجهاز سوار عنایت فرمودند - و بعد که پانزده سال از نشو
 و نمای نهال عمر شریف در گلشن جاہ و جلال گذشت صبیغه راجه
 بهکوان داس را که از راجهای نامدار دیار هند گفته میشد برای
 شاهزاده جوان بخت خواستگاری نمودند - و خود بدولت و اقبال
 در جشن طوی بخانه راجه تشریف آرزائی فرموده آن پانوی حجله
 عصمت را بعقد در آورده بدولت خانه ابد پیوند در آورده - و در هفده
 سالگی که سنه نهصد و نود و چهار [۹۹۴] باشد دختر فرخنده
 اختر راجه اودی سنگه پسر راجه مالدیو که در حسب و نسب و
 دولت مورثی بر همه راجهای عالی تبار افتخار داشت بعقد آن
 گوهر بحر سلطنت و جهان بانی نیز در آورده خود بذات شریف
 و همه حجله نشینان سراچه عصمت رونق افزای خانه و کاشانه
 راجه گردیدند - و بخور رتبه و دستور سریر آریان هند نوازم شادی
 بتقدیم رساندند - و همدرین سال فرخنده فل از دختر راجه بهکوانداس
 صبیغه بوجود آمد موسوم بسلطان بیگم گشت - و در سنه نهصد و نود
 و هفت [۹۹۷] از همان محل بصری متوک گردید موسوم بخصر

محمد جهانگیر بادشاه (۲۴۶) سنه ۱۰۱۴

ساختند. و در همین سال خجسته مآل دختر خواجه حسن ولد زین خان برای آن شاهزاده عالی نژاد خواستند - و او اخر سال بفرخی و فیروزی ازان حجله نشین سراچه عز و ناز پهری مولود گشت سلطان پرویز موسوم گردید - و در سنه هزار [۱۰۰۰] هجری بتاریخ سلخ شهر ربیع الثانی بعد انقضای پنج ساعت شب پنجشنبه بطالع مبارک میزان که بحساب اختر شناسان هند سقبله بود در دار الخلافت لهور اختر سعادت اثر برج سلطنت و کامرانی از بطن صبیغه راجه اودی سنگه عرصه زمین را منور ساخت - حضرت عرش آشیانی آن تازه نهال گلشن سلطنت را سلطان خرم محسن ساخته بفرزندی خود نسبت بدیگر فرزندان امتیاز بخشیدند *

نغمه سرایان بزم اخبار جهانگیری چنین روایت کفند که ابوالعزیز نورالدین محمد جهانگیر بادشاه عرف شاه زاده محمد سلیم که (در شهوار لجه اکبر) تاریخ ولادت او سابق (۸۶) بزبان قلم داده در سال هزار و چهارده [۱۰۱۴] روز پنجشنبه بیستم جمادی الثانی که سی و هشت سال از نشو و نماي نهال عمر شریف او در گلشن کامرانی و جهانباتی گذشته بود در دار الخلافت آگره براورنگ جهانباتی جلوس نمود - و خطبه جهانگیری بر منابر قلمرو سواد اعظم هند بنام نامی او خواندند - و زر سرخ و سفید از میمنت اسم آن زبده دودمان صاحبقران سرخ روئی تازه بهم رساند و ملقب بنورالدین جهانگیر گردید *

جوان شد بار دیگر عالم پیروز • بعد شاه نورالدین جهانگیر
 بگیتی فتنها در خواب ازو شد • گل باغ بقا سیراب ازو شد
 بر ضمیر منیر دانشوران نکته سنج خورده گیر ظاهر باد که چون
 موثق اقبال نامه معتمد خان و میرزا کامگار مخاطب به عزتخان
 برادرزاده عبد الله خان که هر دو بزرگوار بتذکار احوال آن شهریار
 سمند تیز رفتار خامه را بر صفحه بیان بچولان در آورده اند و آنچه
 حضرت شاهنشاهی جهانگیر واقعات سلطنت خود را قلم بند
 نموده اند در چندین مقدمه در هر سه تالیف مختلف بنظر مسود
 اوراق در آمده و باهم موافقت نمی نمود و سواي آن میرزا عابد نام
 درویش صاحب کمال منزوی معمر که در اکثر صفات اسم با محمدی
 مشاهده شد بموجب اظهار ارکه همراه والد خود در صغرس با اعتماد
 الدوله پدر نورجهان بیگم وقت آمدن از ایران هم سفر بوده و ایام
 شباب در رکاب ظفر انساب صرف نموده و بعد از انتقال سلطنت دل
 از آرایش روزگار کنده در بندر سورت انزوا اختیار کرده بود در سنه هزار
 و صد و هفت [۱۱۰۷] هجری که با وجود زیاده از صد و پنج سال از مرحله
 عمر او طی شده بود تفاوت چندان در هواس خمسه او ظاهر نمی
 گردید و بر صدق اقوال و راستی کلام افعال و اطوار آن پیرو حق شهادت
 میدادند - با جامع این اوراق رابطه و داد بهمرسانده بود اکثر سرگذشت
 عهد آن پادشاه عادل باذل خصوص از ماده نزاع صاحب مدار
 آن سلطنت و منجر گردیدن به بی ادبی که از نوکر ناحق شناس
 مهابت خان بظهور آمد آنچه ازو مسموع نموده راوی نغمه دانسته
 بصندوق حافظه سپرده بامضمون هر سه جهانگیر نامه و شاهجهان نامه

میرزا امینا که از ابتدای ولادت تا ده سال از جلوس تالیف نموده و تقریباً در آن اکثر بذکر جهانگیر پادشاه نیز پرداخته بخاطر آورده موافق عقل ناقص خویش بطریق اختصار خورشه چینی نموده باحاطه تدکار می آرد - امید که اگر اختلافی بنظر مطالعه کنندگان در آید بعد عیب پوشی حصه رسد زبان طعن دراز ننمایند *

اول حکمی که از عدالت پروری نمودند این بود که بعد جلوس فرمودن از چهار من طلا زنجیر عدالت بسازند و در آن شصت زنگ نصب نمایند یک سراو به شاه برج قلعه اکبر آباد و سردیگر برمیایی که کنار دریا برای همین کار نصب نموده بودند قائم کنند و ندا نمودند که هر مظلومی که دست او بدامن طرفداران ظالمان نرسد بلا واسطه دست دادخواهی بران زنجیر زده صدای فاله و فریاد ستم بدستیاری زنگ بگوش آن پادشاه عدالت پزیره رساند - و در ابتدای سلطنت میرزا خان را که در ایام شاهزادگی دیوان بود خطاب وزیر الملک عنایت فرمودند و عنایت بیگ را مخاطب باعتماد الدوله ساختند - و آصف خان عرف محمد جعفر برادر زاده عنایت الدین که در ابتدا از ایران آمده در عهد محمد اکبر پادشاه دریستی شده قبول نموده به بنگاله رفته باز بامداد طالع و یازری بخت و رشادت ذاتی بپایه وزارت رسیده مخاطب باصف خان گردیده بود از صوبه بهار آمده شرف اندوز ملازمت گردید - و شیخ فرید بخشی را که اصل از سادات بود میر بخشی نمودند - و راجه مان سنگه را صوبه داری بنگاله فرمودند - و دلار خان افغان را حکومت لاهور آرزانی داشتند و سلطان

پرویز را با تالیقی آصف خان بهم رانای چنور که در عهد عرش آشیانی خود باین خدمت مامور گشته بسبب بعضی موانع در عقدای تعویق افتاده بود مامور ساختند - و شمشیر و خنجر مرصع و اسب و فیل و خلعت انعام نموده فرمودند که محمد اکبر پادشاه غازی را عرش آشیانی مینوشته باشند - و حکم شد که جا بجا در بلاد و محال صدها تعلقه حکام احکم و فرامین منع شراب و میر بحری و راهداری و دیگر ابوابی که حکام دور دست بتعدی می گرفتند و قطع شجر حیات دزدان و قطاع الطریق و غور رسی مظلومان و زیر دستان صادر فرمودند - و حکم شد هر جا که مسافرتا جرو مقیم مالدار فوت شود و وارث او حاضر نباشد مال او را امانت نگاهدارند و در صورت مفقود الاثر بودن وارث مال ترکه یت را صرف تعمیر و احداث مساجد و پل و مدرسه و سرای نمایند - در جهانگیر نامه که جنت مکنی خود تالیف نموده بزبان قلم داده که اگرچه طبع ما رغبت و میل بشراب دارد و خود هم میخوریم اما در منع آن تاکید زیاد نموده ایم و بدین تقریب کیف شراب را بر دیگر کیفیات ترجیح داده چند فقره نوشته اند •

آغاز سال اول جلوس مطابق غره فروردی موافق

یازدهم فی قعدة سنه یکهزار و چهارده هجری

در اول سال جلوس و جشن فروز عالم افروز نذر و پیشکش امرا معاف فرمودند - و خرمن خرمن زر و جواهر با انعام و بخشش در آمد - و در شروع این سال خسرو بدمال که از بدو حال در خدمت پدر بزرگوار چنانچه بگذارش آمده بی ادبیا انوسزده و در ایام عارضه سفر آخرت عرش آشیانی بخیل و آرزوی خام ادعای

جهانبانی داشته بود درینولا هشتم ذی الحججه سنه احدى جلوس اول شب باتفاق و رفاهت جمعی از قلعه ارک آگره برآمده متوجه سمت پنجاب و لاهور گردید - بعد عرض نظر بر پیش بینی که زود شعله این فتنه را فرو باید نشاند خود بدولت ریاست ظفر اثر بتعاقب او برداشتند - شیخ فرید بخاری میر بخششی را که مخاطب به مرتضی خان ساخته بودند همان ساعت بطریق هراول مرخص فرمودند - و شاهزاده بلند اقبال سلطان خرم را با شیخ علاء الدین نبیرا شیخ سلیم که کوکله پادشاه می شد و بخطاب کرکلتاش خانی سرافرازی یافته بود و اعتماد الدوله عرف غیاث بیگ طهرانی را که ذکر او مفصل بزبان قلم خواهد داد و جمعی دیگر را در دار الخلافت گذاشته نهم شهر مذکور بقصد تعاقب خسرو کوچ فرمودند - و در همان روز میرزا حسن (87) پسر میرزا شاه رخ که شریک مصلحت و رفیق او گشته بود بسبب عقب ماندن گرفتار پنجه اجل گردید - حضرت بشکون خوب گرفتند - و حسن بیگ بدخشی (که خمیر این جماعه از بیوفائی سر رشته اند) (88) بموجب حکم از لاهور عازم حضور بود با خسرو در خورده به بمحض تکلیف سمرقندی با سه صد (89) سوار

(87) در دو نسخه اصل و تاریخ تذکره السلاطین چغتای حسن

و در دیگر نسخه حسین نوشته *

(88) این عبارت فقط در یک نسخه است *

(89) در تذکره السلاطین چغتای نوشته که حسن بیگ با چهار صد

پانصد کس بدخشیان از کابل عازم ملازمت بود الخ

رفاقت نمود هر جا میرسیدند از مال تجار و مسافریں و منور دین
و از محصول و خزانه محال پادشاهی و زراعت رعایا تاراج نموده
متصرف شده و از تیر آه مظلومان اصلا اندیشه نموده دیهات را
می سوختند • بیت •

آتش سوزان نکند باسپند • آنچه کند دود دل دردمند

دلورخان صوفی در لاهور که روانه درگاه والاشده بود از شنیدن بخی خسرو
مراجعت نموده بمحافظت برج و باره پرداخت - و عبد الرحیم
دیوان لاهور که او نیز قصد حضور نموده روانه شده بود در راه به خسرو
در خورد و او را بافزون از راه برده رفیق طریق گمراهی ساخت
و او از شومی طالع یا خسرو رفاقت نموده مخاطب بملک الوزرا
گشته دیوان آن برگشته ایام بد فوجام گردید - چون مرتضی خان
باشنه کوب می آمد خسرو بعد رسیدن نزدیک لاهور که دروازه قلعه
بر روی خود بسته یافت باوجود فراهم آمدن ده دوازده هزار سوار که
واقع طلبان هرزه کار و فتنه جوین اطراف روزگار با او ملحق شده بودند
دست و پا باخته در سه روز دست و پای لا حاصل زده از ملاحظه
مآل کار نائده در محاصره ندیده بمقابله مرتضی خان پرداخت
و باتدک زده خوردنی پای ثباتش از جا رفت - و دران معرکه
از سادات باره سید جلال و غیره هفتاد نفر لشکر پادشاهی بکار
آمدند - و قریب و چهارصد نفر از فوج خسرو کشته و زخمی
گردیدند - و بعد هزیمت یافتن خسرو پالکی سواری او با صندوقچه
جواهر که زاد راحله او همان بود بدست مرتضی خان افتاد و
بخدمت جنت مکانی باعریضه فتح ارسال داشت پادشاه بعد

محمد جهانگیر پادشاه (۲۵۲) سنه ۱۰۱۴
 از اطلاع هزیمت آن خسروان مآل بطریق یلغار جریده خود را
 به مرتضی خان رسانده مورد عنایات ساخته شب در خیمه او
 گذراندند و راجه پاسور را که از زمینداران عمده آن طرف بود بنعاقب
 خسرو مامور فرمودند - و خصم بعد کنکاش از همراهان که افغانان
 مصلحت مراجعت آگره و بهار میدادند و حسن بیگ صلاح رفتن
 طرف شرقی خلاف رای صائب دانسته تکلیف روانه شدن سمت
 کابل نموده امیدواریها میداد و میگفت چهار لک رویه در قلعه
 رهناس با دیگر سرانجام ضروری موجود دارم پیشکش مینمایم - خسرو
 آن خزانه را دم نقد دانسته بمصلحت حسن بیگ همدستان
 گردید و ازین معنی افغانان که ماده فساد این کار بودند در ظهور خلاف
 خواهش آنها ترک رفاعت نمودند و تفرقه تمام بحال خسرو راه
 یافت - بعده که باب چناب رسید چون حکم سر راه گرفتن بر خسرو
 بحکم همه طرف و معبرها رسیده بود وقت گذشتن از آب زمینداران
 آنجا مانع ملاحان گردیدند و ملاحان تن باطاعت خسرو نداده
 گریختند - همراهان خسرو بعد تک و دو بسیار کشتی که ملاحان
 آن غافل بودند بهرسانند ملاحان را مجبور ساخته خسرو را با جمعی
 از خاصان بران سوار نمودند - ملاحان کشتی را عمدا بر سر تاپوی
 ریگ برده خود را بدریا انداخته بدر رفتند - خسرو خسروان
 مآل سراسیمه و حیران گشته در گرداب تفکر افتاد چون خبر بمیر
 ابوالقاسم تمکین و هلال خان خواجه سرا که در گجرات لاهور بودند
 رسید بلا توقف شناننده خسرو را با حسن بیگ و عبد الرحیم
 و دیگر همراهان معین ساخته بحضور معروض داشتند - زبانی شصتی